



۲۰۱۷/۰۵/۰۵



حمید انوری

## مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت بنال

دیگر صبر بس است. در سرزمین من و تو هموطن صبر دیگر بر شیرین ندارد. در این خراب آباد، در این خطه ایکه خون و خیانت و جنایت حرف اول را میزند، صبر تلخ تر از آن است که بشود از آن بر شیرین طلب کرد.

بیشتر از سه دهه صبر و صبر و بازهم صبر که مگر روزی روزگاری، این دم یا دم دیگری روز تجلیل شهیدان میرسد و صبر مادری بر شیرین خود را میدهد و روز تجلیل از جگر گوشه اش فرا میرسد، صبر و بازهم صبر و مادری صبر کرد، مادرها صبر کردند، هزاران هزار مادر، ده ها و دهها هزار مادر در انتظار تجلیل از شهیدان خود بودند و هستند هنوز.

مادران بخت برگشته ایکه حتی فرصت کفن و دفن فرزندان و جگر گوشه های خود را نیافتند، مادرانیکه حتی برای شان فرصت آن داده نشد تا پارچه های خون آلود توتیه های جگر شانرا از در و بام و کوچه و بازار جمع آوری کنند.

در آن زمان که تنظیم جنگی ها در کابل بیداد میکرد، چنان محشری را برپا کرده بودند که کابل زیبا را به دوزخ روی زمین مبدل ساختند.

در آن ایام شوم و نکبت بار راکت های کور جنایتکار خونریز و ددمنشی بنام گلبدین چنان کابل و کابلین شریف را غرقه در خون و خاک و خاکستر ساخته و از کشته های شان پشته ها در هر کوی و برزن ساخته بودند که به یاد میآوریم استغاثه مردم در بند کابل را، آنگاه که همه یک صدا و یک فریاد شده و بانگ بر

آوردند که "خدایا زمین لرزه ای...!!!"

آن زمان ها و زمان های بعد و بعد تر از آن، مادران در غم نشسته و شکسته و خورد شده خود را به صبر فرا می خواندیم و این شعر شاعر را جهت دلداری شان تکرار میکردیم:

مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال باش یکدم روز تجلیل شهیدان میرسد



و اما دیگر بس است، بگذارید مادران داغ دار ما در عزای جگرگوشه های پارچه پارچه شده شان تا میتوانند بنالند!

بیشتر از شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) فرزندان این آب و خاک را وحشیانه و ددمنشانه، تنها در کابل نازنین شهید کردند، کابل آباد را به یک ویرانه غم انگیز مبدل ساختند و دار و ندار و هست و بودش را نامردانه به تاراج بردند، بر زنان و فرزندان مردم وحشیانه تجاوز کردند و هزار و یک ناروای دیگر را با سادگی و بدون آنکه خمی بر ابرو بیآورند، مرتکب شدند و اسم آنرا گذاشتند "جهاد اکبر"!!!

این قصه پر غصه با هزاران هزار درد و دریغ که سر دراز دارد و پایان ناپیدا. و اما این قصه پر غصه زمانی به یک کابوس وحشتناک مبدل میگردد که قصاب کابل را با آنهمه جرم و جنایت و خطا و خیانت با عزار تمام با کاروانی از صد ها ایله جار مسلح او و در حالیکه هلی کوپتر های امریکائی از هوا این کاروان جنایتکاران را مشایعت میکردند به کابل آوردند، به قصر ریاست جمهوری رهنمائی کردند و با شرم تمام گارد تشریفات ریاست جمهوری را که فقط برای مهمان ها و دیپلمات های مهم خارجی و در مواقع خاص برای رئیس جمهور یا صدراعظم (رئیس اجرائیه) به صف میکنند؛ برای این قصاب کابل به میدان آوردند و...

پس چگونه می شود از مادران داغدار و خونین جگر افغان توقع نمود که بر مرگ بی تابوت جگر گوشه های شان منالند و صبر کنند تا مگر روز تجلیل شهیدان از راه برسد و قلب های خونچکان مادران سرافراز ما اندکی تسلی گردد. قصاب فرزندان شان مهمان عزیز حکومت دوسره است و ارباب امریکائی بازهم گوشه چشمی به جاسوس سوخته خود انداخته است. اینجا و در این عصر و این زمانه قاتلین سر دار نمی شوند، آنان را سردار می سازند و نامردانه و بصورت بسیار غیر انسانی خون های پاک شهدای سرافراز ما را پامال امیال شوم خود می سازند.

آخر گفته اند آنجای زمین می سوزد که بالایش آتش روشن است.

و اما آنچه در خور کمی درنگ است، سخنرانی گلبدین و کرزی و عبدالله در محفل خوش آمد گوئی گلبدین در ارگ است. البته از چند و چون آن سخن پراگنی ها و جفنگ گوئی ها میگذریم که ارزش پیچیدن را ندارند. گلبدین میگوید: ("طالبان مو و رونه دی...")، در بین طالبان خوب هم است و بد هم است...).

و کرزی که چند روز پیش گفته بود دیگر طالبان را برادر نمی گویم و حکومت وحدت ملی و اشرف غنی را به رسمیت نمی شناسم و...، با چشم سفیدی و دیده درائی ذاتی خود سر را خم انداخته در کنار اشرف غنی و گلبدین و اعوان و انصار شان با دهان پر خنده از مقابل گارد تشریفات ارگ میگذرد و در جفنگ پراگنی های خود در مورد طالبان چنین داد سخن می دهد:

" مه اونا ره سر از ام روز وطندار یا هموطن برادر خطاب میکنم و به همی ترتیب به وطنداری همراهی شان پیش میریم...". یعنی اینکه طالبان به اشاره چشم و ابروی گلبدین نزد کرزی یک درجه دیگر ارتقا یافتند.

و اما داکتر عبدالله یک سخن زیبا و بجا گفت که شاید اولین سخن بجا و زیبایی او باشد، اما امیدواریم آخر نباشد.

داکتر عبدالله چنین گفت: " بر ازیکه هم توصیه شما (گلبدین) بجای شده باشه و هم ما موقع بر قانع شدن کامل در ای زمینه داشته باشیم، به اجازه تان اوناره (طالبان را) برادر های حکمتیار صاحب میگیریم...".

در ذیل لینک مختصر همین سخنرانی ها خدمت هموطنان عزیز تقدیم می شود.  
مگر حرف آخر در این مختصر اینکه بگذارید مادران داغ دار افغان زمین در مرگ بی تابوت و بی گور و بی کفن فرزندان سرافراز و سرداران و سروران ما تا میتوانند ناله سر دهند، اینجا روز تجلیل از شهیدان در دیدرس نیست که نیست، و اما یک روز دیگر را در تاریخ پر خم و پیچ ما با بی شرمی حک کردند و آنهم روز تجلیل از قاتلان است.

کلیک کنید :

[ورود قصاب کابل به سلام خانه](#)

